

ثبات، پیش‌شرط اصلاح قیمت



گروه اقتصادی: در شرایطی که دولت‌ها با کسری بودجه، ناکارآمدی در نظام توزیع یارانه‌ها و فشارهای مالی فزاینده روبرو می‌شوند، یکی از راهکارهای رایج، حرکت به سمت آزادسازی قیمت‌ها و حذف یارانه‌های پنهان است. منطق نظری این رویکرد بر این فرض استوار است که قیمت‌های مصنوعی پایین، زمینه‌ساز رانت، فساد و تخصیص غیربینه منابع هستند و با واقعی سازی قیمت‌ها می‌توان کارایی اقتصادی را افزایش داد. همچنین تصور می‌شود که منابع حاصل از این اصلاحات، در صورت توزیع نقدی میان خانوارها، می‌تواند به بهبود عدالت توزیعی نیز کمک کند. با این حال تجربه نشان می‌دهد سیاست‌گذاری اقتصادی در عمل بسیار پیچیده‌تر از چارچوب‌های ساده نظری است. در اقتصادهایی که با تورم مزمن، نوسانات ارزی و نااطمینانی در سیاست‌ها مواجهند، اصلاحات قیمتی می‌تواند پیامدهایی فراتر از انتظار ایجاد کند. آثار توزیعی این سیاست‌ها و تأثیر آنها بر انتظارات تورمی ممکن است نه تنها دستاوردهای پیش‌بینی شده را محقق نکند، بلکه به بی‌ثباتی بیشتر و فشار پایدار بر معیشت خانوارها، بویژه اقشار کم‌درآمد بینجامد.

تورم، انتظارات و انتقال شوک

در تحلیل پیامدهای اصلاحات قیمتی، پیش از هر چیز باید از نگاه تک‌بعدی به تورم پرهیز کرد. اگرچه رشد نقدینگی و کسری بودجه از عوامل بنیادین افزایش سطح عمومی قیمت‌ها به شمار می‌روند اما در اقتصادهایی بی‌ثبات، تورم صرفاً یک پدیده پولی نیست، چرا که «انتظارات تورمی» نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری و تسامو روندهای قیمتی دارند. هنگامی که خانوارها و فعالان اقتصادی انتظار دارند قیمت‌ها به طور مستمر افزایش یابد، رفتارهای احتیاطی و پیش‌دستانه آنان (از خرید زود هنگام گرفته تا افزایش قیمت پیشنهادی کالا و خدمات) می‌تواند خود به عاملی برای تشدید تورم بدل شود. حتی پیش از آنکه تغییر محسوس در متغیرهای پولی رخ داده باشد. نکته دوم به آثار توزیعی و نحوه انتقال شوک‌های قیمتی مربوط است. اصلاح ناگهانی قیمت کالاها، اساسی یا حامل‌های انرژی، به دلیل نقش گسترده این اقلام در سبد مصرفی و هزینه‌های تولید، سریع‌ترین و فراگیرترین اثر را بر اقتصاد برجای می‌گذارد. این افزایش

قیمت‌ها تنها محدود به همان کالاها باقی نمی‌ماند، بلکه از طریق زنجیره تولید و توزیع به سایر بخش‌ها نیز سرایت می‌کند و دامنه اثرگذاری آن را گسترش می‌دهد. در چنین شرایطی، حتی یک افزایش محدود می‌تواند موجی از تعدیل‌های قیمتی را در بازارهای مختلف به دنبال داشته باشد. بیشترین فشار این فرآیند بر دوش اقشار کم‌درآمد قرار می‌گیرد، زیرا سهم کالاهای ضروری در سبد مصرفی آنان بالاتر است و انعطاف کمتری برای جبران افزایش هزینه‌ها دارند. در نتیجه، افزایش حتی اندک قیمت‌ها می‌تواند کاهش محسوس در رفاه واقعی آنان ایجاد کند. پرداخت‌های جبرانی نقدی نیز در فضایی که قیمت‌ها با سرعت بالا رشد می‌کنند، معمولاً بخش زیادی از اثر حمایتی خود را از دست می‌دهند و قادر به جبران کامل افت قدرت خرید نیستند. این رویه‌ها گونه اصلاح قیمتی بدون توجه همزمان به انتظارات تورمی و پیامدهای توزیعی، می‌تواند به تشدید نابرابری و بی‌ثباتی اقتصادی بینجامد.

تجربیات پیامدهای اصلاحات شوک‌گونه در اقتصادهای بی‌ثبات

بررسی تجربه‌های اخیر در سطوح ملی و بین‌المللی نشان می‌دهد اجرای اصلاحات قیمتی به صورت ناگهانی در محیط‌های بی‌ثبات، اغلب به فعال شدن «کانال انتظارات» منجر می‌شود. تغییرات دفعی قیمت‌ها به سرعت به این برداشت عمومی دامن می‌زند که روند افزایش قیمت‌ها ادامه‌دار خواهد بود. چنین برداشتی رفتار فعالان اقتصادی را تغییر می‌دهد. خانوارها به سمت پیش‌خرید کالاها حرکت می‌کنند، تقاضا برای ارز افزایش می‌یابد و نگاه‌ها نیز با پیش‌بینی هزینه‌های بالاتر، قیمت محصولات یا دستمزدها را تعدیل می‌کنند. به این ترتیب، یک تصمیم قیمتی می‌تواند موجی از واکنش‌های زنجیره‌ای ایجاد کند که خود به تشدید تورم دامن می‌زند.

پیامد دیگر این رویکرد، تشدید فشار بر دهک‌های پایین درآمدی است. تجربه نشان داده است پس از اصلاحات غیرمرحله‌ای، شاخص‌های فقر و نابرابری معمولاً رو به وخامت می‌گذارند و بازگشت به وضعیت پیشین دشوار می‌شود. در چنین شرایطی، پرداخت‌های

جبرانی نقدی که اغلب به صورت یک‌باره یا مقطعی انجام می‌شود، توان مقابله با موج جدید افزایش قیمت‌ها را ندارد و بخش قابل توجهی از اثر حمایتی آن به سرعت مستهلک می‌شود. بنابراین، هزینه اجتماعی اصلاحات شوک‌گونه غالباً بیش از منافع کوتاه‌مدت آن است. افزون بر این، اصلاحات ناگهانی می‌تواند به تضعیف اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی منجر شود. هنگامی که سیاست‌ها بدون آمادگی قبلی و اطلاع‌رسانی شفاف اجرا شوند، احساس نااطمینانی در جامعه افزایش می‌یابد و اعتماد به سیاست‌گذاران کاهش پیدا می‌کند. امری که مدیریت بحران‌های بعدی و اجرای اصلاحات تکمیلی را دشوارتر می‌سازد. در مقابل، تجربه‌های کشورهای دیگر نشان می‌دهد که وجود شفافیت در تصمیم‌گیری و اطلاع‌رسانی شفاف و همراه با ثبات کلان و شبکه‌های حمایتی هدفمند اجرا کرده‌اند، نشان می‌دهد چنین رویکردی می‌تواند ضمن کاهش رانت و ناکارآمدی، رفاه نسبی اقشار کم‌درآمد را نیز بهتر حفظ کند و از بروز تنش‌های اجتماعی جلوگیری کند.

نقد نگاه ساده‌انگارانه (هر قیمت پایینی، رانت است)

یکی از برداشت‌های رایج در مباحث سیاست‌گذاری آن است که هر فاصله‌ای میان قیمت داخلی و قیمت جهانی به طور خودکار «رانت» تلقی شود و حذف این فاصله نیز اقدامی پدیده‌ی و کم‌هزینه فرض شود. این نگاه ساده‌انگارانه، پیچیدگی‌های اقتصاد کلان و آثار چندلایه تصمیمات قیمتی را نادیده می‌گیرد. در حالی که وجود شکاف قیمتی می‌تواند در برخی موارد زمینه‌ساز ناکارآمدی یا فساد باشد اما نحوه و زمان‌بندی اصلاح آن تعیین می‌کند که نتیجه نهایی به بهبود کارایی بینجامد یا به تشدید بی‌ثباتی. نخستین ضعف این رویکرد، بی‌توجهی به آثار انتظاری و توزیعی اصلاحات قیمتی است. قیمت‌ها صرفاً ابزار تخصیص منابع نیستند، بلکه حامل پیام‌های سیاستی نیز هستند. آزادسازی ناگهانی قیمت‌ها در شرایطی که انتظارات تورمی مهار نشده، می‌تواند این پیام را به بازار مخابره کند که موج تازه‌ای از افزایش قیمت‌ها در راه

است. چنین برداشتی رفتار تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و حتی بازار دارایی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ممکن است به التهاب‌های قیمتی گسترده‌تر منجر شود. البته نکته‌ی که در این مورد باید به آن توجه داشت، این است که در صورت حذف شکاف قیمتی، ممکن است منافع کلان اقتصادی از دست برود. بی‌اعتنایی به زمینه کلان اقتصادی است. در حالی که برای ثبات بخشی از اقتصاد، حذف شکاف قیمتی می‌تواند منافع کلان اقتصادی را تهدید کند. به عنوان مثال، حذف شکاف قیمتی می‌تواند به تشدید بی‌ثباتی منجر شود. به عنوان مثال، حذف شکاف قیمتی می‌تواند به تشدید بی‌ثباتی منجر شود. به عنوان مثال، حذف شکاف قیمتی می‌تواند به تشدید بی‌ثباتی منجر شود.

فشار نامتقارن اصلاحات قیمتی بر دهک‌های پایین

پس‌انداز کافی یا دسترسی محدود به ابزارهای مالی باعث می‌شود افزایش هزینه‌های ضروری به سرعت به کاهش مصرف یا حذف برخی نیازهای اساسی بینجامد. افزون بر این، افزایش قیمت انرژی و خوراکی‌ها از طریق بالا بردن هزینه تولید و حمل‌ونقل، به سایر کالاها و خدمات نیز سرایت می‌کند و فشار تورمی را به کل سبد مصرفی گسترش می‌دهد. در نتیجه، سیاست‌هایی که با تعدیل قیمت‌ها را به صورت ناگهانی به جامعه منتقل می‌کنند، اثر نامتقارنی بر دهک‌های پایین دارند و می‌توانند فقر و نابرابری را تشدید کنند. از این رو، توجه به ابعاد توزیعی و طراحی تدریجی و حمایتی اصلاحات، شرط ضروری برای کاهش هزینه‌های اجتماعی چنین سیاست‌هایی است.

برای درک آثار توزیعی اصلاحات قیمتی باید به تفاوت ساختار سبد مصرفی خانوارها توجه کرد. دهک‌های پایین درآمدی سهم بیشتری از بودجه خود را صرف کالاهای ضروری مانند خوراک، نان، سوخت و انرژی می‌کنند. بنابراین افزایش قیمت این اقلام، مستقیماً بخش بزرگی از توان خرید آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حالی که خانوارهای پردرآمد امکان جایگزینی یا کاهش سهم این کالاها در سبد مصرفی خود را دارند، خانوارهای کم‌درآمد با انعطاف بسیار محدودی مواجهند و حتی افزایش‌های محدود قیمتی می‌تواند به افت محسوس رفاه آنان منجر شود. این گروه‌ها همچنین از ظرفیت کمتری برای جبران شوک‌های درآمدی برخوردارند. نبود

گذار از شوک‌درمانی به اصلاحات تدریجی مبتنی بر ثبات

پیشنهاد محوری در این مساله، فاصله گرفتن از «شوکرمانی قیمتی» و حرکت به سمت اصلاحات تدریجی، مرحله‌بندی شده و قابل پیش‌بینی است؛ اصلاحاتی که نه در خلأ، بلکه بر بستری از ثبات اقتصاد کلان اجرا شوند. در این چارچوب، نخستین اولویت، ایجاد و تقویت ثبات کلان است. مهار کسری بودجه از طریق ترکیبی از سیاست‌های مالی منضبط و اصلاحات ساختاری بلندمدت، گام اساسی در کاهش فشارهای تورمی به شمار می‌رود. همزمان، کنترل رشد نقدینگی با بهره‌گیری از سیاست پولی هماهنگ و مسئولانه ضروری است تا از بازتولید تورم جلوگیری شود. در کنار این موارد، تثبیت سیاست ارزی با دست‌کم تعریف قواعدی شفاف و قابل اتکا برای مدیریت نوسانات نرخ ارز، نقش مهمی در کاهش نااطمینانی و مهار انتظارات تورمی ایفا می‌کند.

بر بستر چنین ثباتی، اصلاح قیمت‌ها باید به صورت برنامه‌ریزی شده و مرحله‌ای انجام شود. تدوین یک جدول زمانی روشن برای افزایش‌های قیمتی، به گونه‌ای که دامنه و زمان اجرای هر مرحله مشخص باشد، امکان پیش‌بینی و تطبیق را برای فعالان اقتصادی فراهم می‌کند. علاوه بر زمان‌بندی، تعیین معیارهای مشخص برای عبور از هر مرحله (مانند وضعیت شاخص‌های تورمی، شرایط بودجه‌ای دولت یا روند نرخ ارز) ضروری است. این معیارها به سیاست‌گذار اجازه می‌دهد اصلاحات رانه بر اساس فشارهای مقطعی، بلکه بر پایه شاخص‌های عینی و قابل سنجش پیش برود. چنین رویکردی از ایجاد شوک ناگهانی جلوگیری کرده و

فرآیند تعدیل را به مسیری قابل مدیریت تبدیل می‌کند.

در کنار اصلاحات قیمتی، تقویت سیاست‌های حفاظت اجتماعی رکن اساسی این راهبرد است. شبکه‌های حمایتی باید به گونه‌ای طراحی و هدفمند شوند که دهک‌های آسیب‌پذیر را به‌طور مؤثر پوشش دهند. پرداخت‌های جبرانی باید به نحوی تنظیم شوند که قدرت خرید واقعی خانوارها حفظ شود، نه آنکه در موج جدید افزایش قیمت‌ها مستهلک شود. استفاده از مکانیزم‌های خودکار برای تعدیل سطح حمایت بر اساس شاخص‌های قیمت و وضعیت درآمدی می‌تواند از تأخیر در واکنش سیاستی جلوگیری کند و حمایت‌ها را با شرایط اقتصادی هماهنگ نگه دارد. این اقدامات، بار تعدیل را عادلانه‌تر توزیع کرده و از تشدید فقر جلوگیری می‌کند.

مدیریت انتظارات و ارتباط‌سازی شفاف نیز از ارکان مکمل این مسیر است. انتشار منظم برنامه‌ها، اهداف و چارچوب سیاستی، به کاهش عدم قطعیت کمک می‌کند و مانع شکل‌گیری شایعات و برداشت‌های نادرست در بازار می‌شود. ایجاد کانال‌های رسمی اطلاع‌رسانی و گفت‌وگوی مستمر با جامعه و همچنین هماهنگی با تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان، اجرای تغییرات قیمتی را منظم‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر می‌کند. زمانی که فعالان اقتصادی در جریان مسیر اصلاحات قرار داشته باشند، احتمال واکنش‌های هیجانی و رفتارهای پیش‌دستانه تورم‌زا کاهش می‌یابد.

از سوی دیگر، اصلاح قیمت نباید جدا از اصلاحات ساختاری موازی دیده شود.

فرجام سخن

همچنین شواهد نشان می‌دهد باصلی این نوع اصلاحات بر دوش دهک‌های پایین درآمدی قرار می‌گیرد، گروه‌هایی که سهم بیشتری از هزینه‌های خود را به کالاهای ضروری اختصاص می‌دهند. ظرفیت محدودی برای تطبیق با شوک‌های قیمتی دارند. اصلاحات غیرمرحله‌ای می‌تواند به تشدید فقر، افزایش نابرابری و کاهش اعتماد عمومی بینجامد و سرمایه اجتماعی را تضعیف کند. از این رو، نگاه ساده‌انگارانه‌ای که هر فاصله قیمتی را به عنوان رانت تلقی کرده و حذف فوری آن را تجویز می‌کند، بدون توجه به پیامدهای انتظاری و توزیعی، نمی‌تواند مبنای سیاست‌گذاری پایدار باشد.

بر این اساس، مسیر منطقی پیش‌رو، گذار از شوکرمانی به اصلاحات تدریجی، پیش‌بینی‌پذیر و مبتنی بر ثبات کلان است. اولویت دادن به مهار کسری بودجه و کنترل رشد نقدینگی، تثبیت نسبی محیط ارزی، طراحی شبکه‌های حمایتی کارآمد و مدیریت فعال انتظارات، پیش‌شرط‌های اساسی هر گونه اصلاح قیمتی محسوب می‌شوند. تنها در چنین چارچوبی است که می‌توان هم به کاهش رانت و ناکارآمدی نزدیک شد و هم از تحمیل هزینه‌های سنگین اجتماعی بر اقشار آسیب‌پذیر جلوگیری کرد و اصلاحات اقتصادی را به مسیری پایدار و قابل اتکا هدایت کرد.

حذف ۴ صفر وارد فاز اجرایی شد



هیات عالی بانک مرکزی نسخه پیش‌نویس آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح بند «الف» ماده ۵۸ قانون بانک مرکزی (موضوع حذف ۴ صفر از پول ملی) را تصویب کرد. این آیین‌نامه به استناد تبصره ۵ قانون اصلاح بند «الف» ماده ۵۸ قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران باید به تصویب هیات وزیران برسد. این آیین‌نامه مشتمل بر تعاریف، الزامات دوره آماده‌سازی اجرای حذف ۴ صفر از پول ملی از جمله بازرگانی و آزمون سامانه‌ها، نرم‌افزارها و سخت‌افزارها توسط نهادها و دستگاه‌های مرتبط، برگزاری دوره‌های آموزشی، اجرای برچسب‌گذاری دوگانه قیمت‌ها و... است. بر اساس مفاد این آیین‌نامه، زمان آغاز دوره گذار حداقل ۴ ماه قبل از شروع به صورت عمومی اطلاع‌رسانی می‌شود و در دوره گذار هر ۲ واحد پولی در گردش خواهد بود. دستورالعمل‌ها و شیوه‌نامه‌های لازم درباره به‌روزرسانی خدمات بانکی، تطبیق ارقام واحدهای پولی دوگانه پس از تصویب آیین‌نامه در هیات وزیران، تدوین خواهد شد.

واردات ۸۰ هزار خودرو در سال ۱۴۰۴



سختگوی وزارت صنعت، معدن و تجارت درباره آمار واردات خودرو گفت: در ۱۰ ماهه امسال، ۵۴ هزار دستگاه خودرو ترخیص شده است، همچنین ۱۲ هزار و ۹۰۷ دستگاه در حال حمل به کشور، ۹ هزار و ۷۷ دستگاه در گمرکات منظر ترخیص و ۱۰ هزار و ۵۷۷ دستگاه نیز ترخیص شده اما هنوز تحویل نشده‌اند که اگر این ارقام را به ۵۴ هزار دستگاه اضافه کنیم، مجموع واردات سال ۱۴۰۴ به حدود ۸۰ هزار دستگاه می‌رسد. عزت‌الله زارعی با اشاره به آمار واردات در سال‌های گذشته گفت: سال ۱۴۰۳ حدود ۶۰ هزار دستگاه و سال ۱۴۰۲ حدود ۱۱ هزار دستگاه واردات داشتیم. به گفته سختگوی وزارت صمت، تاکنون حدود ۱۰۰۰ دستگاه خودروهای کارکرده نیز ثبت سفارش شده است. زارعی در ادامه در پاسخ به این سوال که آیا این خودروها با ارز منشأ خارجی وارد شده‌اند؟ گفت: سال ۱۴۰۳، مجلس در بند «ر» قانون بودجه، اختصاص ۲ میلیارد دلار برای واردات خودرو (نو و کارکرده) با تعرفه ۱۰۰ درصد را تصویب کرد، در ۳ ماه نخست سال، درباره نحوه اعمال این تعرفه اختلاف نظر وجود داشت؛ اینکه آیا ۱۰۰ درصد به صورت میانگین است یا برای همه خودروها اعمال می‌شود و آیا خودروهای اقتصادی و هیبریدی نیز مشمول این نرخ هستند یا خیر. در نهایت مشخص شد تعرفه ۱۰۰ درصد به صورت میانگین محاسبه می‌شود. خودروهای اقتصادی تعرفه پایین‌تر و خودروهای با حجم موتور بالاتر تعرفه بیشتری دارند، آیین‌نامه مربوط ۲۱ خرداد ۱۴۰۴ ابلاغ شد. وی ادامه داد: پس از آن، برخی ذی‌نفعان در دیوان عدالت اداری نسبت به این مصوبه اعتراض کردند و داد که در نهایت این ماه، رئیس مجلس عدم مغایرت آن با قانون اعلام کرد و از آن زمان مصوبه قابلیت اجرا یافت. سختگوی وزارت صمت ادامه داد: اما درباره منابع ارزی طبق ماده ۱۱ قانون برنامه هفتم توسعه، ارز واردات باید از محل ارز حاصل از صادرات خود یا دیگران تأمین شود. سیاست‌گذاری ارزی بر عهده بانک مرکزی است و وزارت صمت در این زمینه تصمیم‌گیر نهایی نیست. با وجود ثبت سفارش حدود ۱۰۰ هزار دستگاه خودرو، از محل بند «ر» عملاً ارزی تخصیص نیافت، بنابراین خودروهای واردشده از محل سپرده‌های ارزی اشخاص با منابع سال قبل تأمین شده‌اند. اگر منابع ارزی بند «ر» تخصیص می‌یافت، قطعاً واردات می‌توانست تأثیر بیشتری در تعامل بخشی به بازار داشته باشد.

بزرگ‌ترین افت تاریخ بیت‌کوین



مهم‌ترین ارز بازار کریپتو، بیت‌کوین، در ۴ ماه و نیم گذشته بیش از ۶۲ هزار دلار سقوط کرده است. بیت‌کوین با کاهش ۱۳۲۱ دلاری نسبت به روز یکشنبه، دبروز در کانال ۶۶ هزار دلار معامله شد. شاهرز مجازی از ۱۳۹ روز گذشته ۴۹ درصد سقوط کرده و بیش از ۱۲۶۱، تریلیون دلار از ارزش بازار خود را از دست داده است. چنین کاهش بزرگی یعنی افت ۶۲۰۰ دلاری بدون هیچ افزایش قیمت، نخستین بار در تاریخ بیت‌کوین اتفاق افتاده است. تحلیلگران معتقدند از زمان رویداد لیکوئید شدن در ۱۰ اکتبر در بازار کریپتو، نقدینگی کمتر شده و اعتماد سرمایه‌گذاران پایین‌تر آمده و به همین دلیل در این افت بزرگ دیگر بازیابی معمول قیمت دیده نمی‌شود.